

تبیین الگوی تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی

نسرین کاظم‌زاده*

دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس

کبری روشنفکر

دانشیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس

فرامرز میرزایی

استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس

محمدجعفر یوسفیان کناری

دانشیار هنر، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تفسیر روان‌شناختی ادبی، به‌عنوان خوانشی معتبر، بیشتر به انگیزه‌های روانی خالق اثر می‌پردازد و در تحلیل روان‌شناختی داستان، غالباً به شخصیت و تفسیر جنبه‌های روانی وی توجه می‌کند. اما به دیگر عناصر داستان، همچون مکان که عنصری تأثیرگذار در سیر حوادث داستان و تکامل آن است، پرداخته نمی‌شود. موضوع اصلی این پژوهش ارائه الگویی برای خوانش روان‌شناختی مکان داستانی است؛ چراکه مکان هنری داستان عنصری پویا و زنده تلقی می‌شود که هم اثرگذار است و هم اثرپذیر و هنرمندانه مکان واقعی را بازنمایی می‌کند و می‌تواند همچون شخصیت مورد تحلیل روان‌شناختی قرار گیرد. این مقاله برآن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر رویکرد روان‌شناسی محیطی که نگاه خاصی به مکان و انسان دارد و دارای مؤلفه‌هایی برای تحلیل روان‌شناختی مکان است، الگویی جهت تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی به‌دست دهد. براساس نتایج، خوانش روان‌شناختی مکان داستانی با

* نویسنده مسئول: nkazemzade@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۲

استفاده از مؤلفه‌های روان‌شناسی محیطی، آن را از عنصری ثابت، بی‌روح و واقع‌نما به عنصری پویا، هنری و واقع‌گرا و اثربخش در داستان تغییر می‌دهد که از جایگاه ارزشمندی در شبکه روابط عناصر روایت برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: مکان داستانی، روان‌شناسی محیطی، الگوی تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی.

۱. مقدمه

مکان داستان مکانی هنری است که درواقع کانون اساسی و انسجام‌بخش آن شمرده می‌شود؛ از این رو بررسی عنصر مکان، کشف دلالت‌ها و تحولات آن به شدت احساس می‌شود. مکان در کنار وظایف هنری، زیبایی‌شناسانه و ابعاد اجتماعی، تاریخی و فرهنگی، دارای بُعد روانی نیز است. این بُعد تاکنون در غالب پژوهش‌های مکان داستانی و در سایه توصیفات صرف مکانی مغفول مانده است. واقعیت آن است که در کتاب‌های فارسی و عربی که درخصوص ادبیات داستانی، به‌ویژه مکان، نگاشته شده، چارچوب نظری خاصی برای تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی ارائه نشده؛ موضوعی که دغدغه اصلی این پژوهش به‌شمار می‌رود.

عزالدین اسماعیل در کتاب *التفسير النفسی للأدب شعر* را تحلیل روان‌شناختی کرده است؛ زیرا از نظر وی، شعر از موضوعاتی است که در روان‌شناسی مهجور مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. شعر دارای جنبه‌هایی است که روان‌شناسی بهتر از هر علمی می‌تواند در روشننگری آن‌ها به ما کمک کند؛ ازجمله این مسائل خلق شعر است. وی در تحلیل روان‌شناختی شعر به عواملی همچون زبان و دلالت‌های زبانی و مکانی، اوزان عروضی و دلالت‌های روحی و روانی پنهان آن اشاره می‌کند.

در بیشتر آثار ادبی، شاهد تحلیل روان‌شناختی جنبه‌های مختلف شخصیت داستانی به‌عنوان عنصری اساسی و در کانون توجه هستیم. اما تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی نیز، همانند شعر، به‌منزله عنصری مهم در داستان و رمان مهجور مانده و فقط به جنبه‌های توصیفی و زیبایی‌شناسی آن توجه شده است.

روان‌شناسی محیطی با توجه به محتوای وجودی آن - که بررسی رابطه متقابل بین فرد و قرارگاه فیزیکی وی است - بیش از هر علم دیگری می‌تواند به تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی کمک کند؛ چراکه دارای مؤلفه‌هایی برای تحلیل مکان است. از سویی درک ارتباط محکم میان انسان و مکان از ارزش‌های کلی داستان به‌شمار می‌آید. طبیعت این ارتباط ناشی از دو عنصر مکان و انسان ساکن در آن به‌واسطه عملیات تأثیر و تأثر است که منجر به کشف یکی از مهم‌ترین دلالت‌های مکان یعنی بُعد روان‌شناسانه آن می‌شود؛ چراکه هویت مکان به‌مثابه آینه‌ای، هویت ساکنان و حالات روحی آنان را منعکس می‌کند.

این پژوهش قصد دارد ضمن تعریف و تبیین روان‌شناسی محیطی، تاریخچه و مؤلفه‌های آن در تحلیل مکان و نیز روان‌شناسی مکان داستانی، الگویی از تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی را که برگرفته از روان‌شناسی محیطی است، معرفی کند و به این سؤالات پاسخ دهد:

۱. مؤلفه‌های الگوی تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی کدام‌اند؟
۲. این الگو چگونه می‌تواند به تحلیلی جدید از مکان داستانی کمک کند؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره مکان داستانی و بررسی جنبه‌های توصیفی و زیبایی‌شناختی آن کتاب‌ها و پژوهش‌های زیادی در ادبیات فارسی و عربی نوشته شده است. در ادبیات فارسی، در کتاب دستور زبان / داستان اثر اخوت، به بُعد روانی مکان داستانی و ازجمله حس مکان اشاره شده است. در ادبیات عرب نیز، نویسندگانی مثل عزالدین اسماعیل، بحرانی، لحمدانی، یاسین النصیر، سیزا قاسم و شاکر النابلسی که مکان داستانی را تحلیل کرده و گفته‌اند که مکان داستانی را می‌توان از جنبه روانی بررسی کرد؛ اما این موضوع عملاً تحلیل و تفسیر نشده و به همین اشارات اکتفا شده است.

اما درخصوص مؤلفه‌های تحلیل روان‌شناختی مکان در روان‌شناسی محیطی، کتاب‌ها و مقالاتی نگاشته شده است؛ ازجمله:

مکان و بی‌مکانی اثر ادوارد رلف (۱۳۸۹): عمده تمرکز این کتاب بر دو مؤلفه هویت مکان و حس مکان است که معیارهای خوبی را درباره پژوهش‌های مکانی ارائه می‌دهد. رلف هویت مکان را در ساختاری منسجم متشکل از سه جزء - ظاهر فیزیکی، فعالیت‌های قابل مشاهده و عملکردها، و معانی یا سمبل‌های مشهود - می‌داند. همچنین به حس مکان اصیل و غیراصیل، خودآگاه و ناخودآگاه نیز اشاره شده است. در این کتاب، به مکان توجه خاصی شده؛ اما مفهوم بی‌مکانی آن‌چنان که باید و شاید، تبیین نشده و معیاری از بی‌مکانی ارائه نشده است.

روانشناسی مکان از دیوید کانتر (۱۳۹۲): این کتاب حاصل مطالعات گسترده نویسنده در حوزه‌های مختلف جغرافیا، شهرسازی، روان‌شناسی، معماری و جامعه‌شناسی شهری است. همه این حوزه‌ها توجه خود را به یک امر مشترک معطوف می‌کنند و آن، این است که چگونه انسان‌ها به محیط پیرامون خود معنا می‌بخشند و آن را مدیریت می‌کنند. نویسنده با بیان اینکه مکان نقطه مشترک تمام رشته‌ها و تخصص‌های گوناگون است، تأکید می‌کند که عنوان کتاب حاکی از آن نیست که روان‌شناسان تنها مخاطبان این کتاب هستند؛ در عوض این عنوان بر تک‌تک آدمیان و ادراکشان از مکان‌ها دلالت دارد. وی نیز به تبع ادوارد رلف، به دو مؤلفه هویت یا معنای مکان و حس مکان اشاره می‌کند و هویت مکان را متشکل از ظاهر فیزیکی، فعالیت‌ها و تصورات مکان می‌داند.

دستور زبان داستان نوشته احمد اخوت (۱۳۹۲): نگارنده در بخشی از کتاب با عنوان «مکان‌شناسی داستان» که معطوف به چگونگی شکل‌گیری زمینه داستان است، اعتقاد دارد زمینه شامل مکان، زمان و حال‌وهوای حاکم بر داستان است. وی به این نکته اشاره می‌کند که مجموعه عناصر مکانی زمینه‌ساز فضا و الفاکنده روان‌شناسی نهفته در بطن آن هستند. اخوت در ادامه از حس مکان در داستان یاد می‌کند که از مجموع عناصر محیطی موجود در مکان حاصل می‌شود و فضا و حال‌وهوای خاصی را رقم می‌زند؛ یعنی مجموع این عناصر در القای فضای خوشایند یا ناخوشایند نقش دارند و دارای ابعاد زمانی - تاریخی و اجتماعی است.

«مفهوم حس مکان و عوامل شکل‌دهنده آن» نوشته محمدصادق فلاح (۱۳۸۵): نگارنده سعی کرده است ضمن تعریفی جامع از حس مکان و چگونگی شکل‌گیری آن، حس مکان را از دو دیدگاه پدیدارشناسی و سطوح مختلف آن مثل آشنایی عمیق، معمولی و سطحی با مکان، و روان‌شناسی محیطی و سطوح مختلف آن مانند بی‌تفاوتی به مکان تا فداکاری برای آن بررسی کند. مقاله فلاح به ارائه الگویی مناسب برای حس مکان و شناخت مؤلفه‌های آن کمک بسیاری خواهد کرد.

«تبیین مدل دل‌بستگی به مکان در بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن» از سید عبدالهادی دانشپور، منصور سپهری‌مقدم و مریم چرخ‌چیان (۱۳۸۸): نویسندگان ضمن تعاریف دل‌بستگی به مکان، بررسی ابعاد مختلف آن و نیز طبقه‌بندی علل و عوامل دخیل در آن، به تبیین مدلی نو از عناصر و فرایند شکل‌گیری این مؤلفه مکانی پرداخته‌اند. از نکات مهم در مقاله آن است که نویسندگان چارچوب جامعی از ابعاد مؤثر در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی را ارائه کرده‌اند که عبارت‌اند از: عوامل کالبدی، فردی، اجتماعی، رضایتمندی از مکان و زمان.

همان‌گونه که مشاهده شد، اکثر این پژوهش‌ها مربوط به حوزه روان‌شناسی محیطی هستند که با مکان عینی سروکار دارند؛ بنابراین هیچ پژوهشی در ادبیات فارسی یا عربی که روان‌شناسی مکان یا مؤلفه‌های آن را به صورت نظری یا عملی بررسی کرده باشد، مشاهده نشده است؛ در نتیجه جنبه نوآوری این مقاله در همین موضوع نهفته است.

۲. روان‌شناسی محیطی^۱

روان‌شناسی محیطی با تعاملات و روابط پیچیده میان مردم و محیطشان مرتبط است و با شاخه اصلی روان‌شناسی تفاوت دارد؛ زیرا به محیط فیزیکی روزمره می‌پردازد. این علم چارچوبی از نظرات و فرضیات را فراهم می‌آورد که می‌تواند به درک بهتری از روابط متقابل انسان و محیط اطراف کمک کند. گذشته از این، روان‌شناسی محیطی با محتوای محیط‌های ساختمانی، طبیعی و اجتماعی و با تأکید بر تعاملات افراد در محیط مشخص شده است. به طور کلی تأکید روان‌شناسی محیطی بر این است که چگونه

رفتار و احساسات انسان تحت تأثیر محیط فیزیکی قرار می‌گیرد (تی. مک‌اندرو، ۱۳۹۲: ۱).

اکثر پژوهشگران برونزویک^۲ و لوین^۳ را پایه‌گذاران این رشته می‌دانند. شاید بتوان گفت برونزویک نخستین کسی بود که اصطلاح روان‌شناسی محیطی را به کار برد. وی معتقد بود محیط فیزیکی می‌تواند بر افراد، بدون اینکه آن‌ها مطلع باشند، اثر گذارد. برای مثال صدای وزوز لامپ مهتابی ممکن است بدون اینکه یک کارمند دفتری از آن آگاه باشد، بر رضایتمندی وی از کارش اثر گذارد. از نظر برونزویک، چنین عواملی می‌توانند تأثیرات روان‌شناختی داشته باشند و باید به‌طور نظام‌مند مطالعه شوند (مرتضوی، ۱۳۸۰: ۷).

روان‌شناسی محیطی با استفاده از مؤلفه‌هایی همچون هویت مکان و حس مکان، تأثیر محیط بر انسان و چگونگی ارتباط و تعامل بین محیط کالبدی و تجربه را بررسی کرده است. این مؤلفه‌ها بین روان‌شناسی، معماری و طراحی شهری مشترک است و در اکثر موارد همپوشانی دارند و مکمل یکدیگرند؛ چراکه مکان عنصر مهم و پیونددهنده همه این رشته‌هاست. از این رو به‌نظر می‌رسد رمان نیز، به‌عنوان یک گونه ادبی که مکان عنصری مهم و تأثیرگذار در آن است، این امکان را دارد که در پرتو این مؤلفه‌ها تحلیل روان‌شناختی شود.

۱-۲. هویت مکان^۴

واژه هویت / identity ریشه در زبان لاتین (identitas) دارد که از idem یعنی «مشابه و یکسان» گرفته شده و دو معنای اصلی دارد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت. در اصطلاح مجموعه‌ای از علائم، و آثار مادی، زیستی، فرهنگی و روانی است که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه، اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود و بیانگر نوعی وحدت، اتحاد، تداوم، استمرار و یک‌پارچگی است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵).

هیچ مکانی نیست که به‌نحوی به هویت مرتبط نباشد و هر مکان هویتی، مکانی است معنادار، عاطفی، شناختی، کاربردی، اضطراب‌انگیز و آرامش‌بخش؛ بنابراین مکان

معنادار است؛ و این نه به دلیل حضور فیزیکی مکان، بلکه به سبب تعامل و آمیختگی انسان با مکان است (شعیری، ۱۳۹۲: ۲۳۲).

مکان و فضا از برجسته‌ترین مؤلفه‌های هویت‌بخش هستند. مکان آسان‌تر از فضا درک و تجربه می‌شود؛ زیرا فضا عبارت است از همه‌جا؛ ولی مکان جایی معین است و بی‌گمان تصور همه‌جایی باید دشوارتر از تصور جایی معین باشد (بهزادفر، ۱۳۸۷: ۲۹).

یکی از عوامل اصلی در تسهیل و برقرای ارتباط با محیط از دیدگاه روان‌شناسی محیط، مفهوم هویت مکان است که در زمره یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کیفی واجد اهمیت در مباحث انسان - محیطی باید مورد بررسی قرار گیرد.

هویت مکان حاصل تمایزات و تشابهات یک مکان نسبت به مکان‌های دیگر است. مهم‌ترین نظریه‌پرداز این حوزه کوین لینچ^۵ است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۰۷). به نظر لینچ، هویت یک مکان یعنی «معنای یک محل» و حدی که شخص می‌تواند مکانی را از سایر مکان‌ها بازشناسد؛ به‌طوری که آن مکان شخصیتی مشخص و بی‌نظیر و یا حداقل مخصوص به خود را دارا باشد. این صرفاً بدان معناست که هر مکان نشان منحصره فردی دارد و قابل شناسایی است. یان نایرن^۶ ضمن تعمیم این گفته اذعان می‌کند: «تعداد هویت مکان به تعداد افراد است» (به نقل از لینچ، ۱۳۸۴: ۱۶۸)؛ چراکه هویت در تجربه، نگاه، ذهن و نیت بیننده است و به همان میزان در ظاهر فیزیکی شهر یا چشم‌انداز وجود دارد. این تعریف نشان می‌دهد که هویت مکان امری نسبی و متغیر است و هر فردی براساس نگرش خاص خود هویت خاصی برای مکانی تصور می‌کند.

ادوارد رلف در کتاب مکان و بی‌مکانی (۱۹۷۶) هویت مکان را متشکل از سه مؤلفه جایگاه فیزیکی، فعالیت‌ها و معانی می‌داند. مؤلفه فیزیکی را می‌توان مشتمل بر زمین، دریا، آسمان و محیط‌های ساخته‌شده مثل خانه‌ها و ساختمان‌ها دانست. فعالیت‌ها را می‌توان به صورت خلاق، مخرب یا منفعل و جمعی یا فردی طبقه‌بندی کرد. در برخی مواقع هویت را در قالب یک خصلت کوچک خلاصه می‌کنند که به‌نوعی جوهره مکان را نشان می‌دهد. دو مؤلفه ظاهر فیزیکی مکان و فعالیت‌هایی که

در آن انجام می‌شود، به راحتی قابل درک هستند؛ اما عنصر مهم «معنا» خیلی مشکل فهمیده می‌شود. این سه مؤلفه قابل تبدیل به هم نیستند؛ ولی به نحو تفکیک‌ناپذیری با هم عجین شده‌اند (رلف، ۱۳۸۹: ۶۲).

دیوید کانتر^۷ (۱۳۹۲: ۲۵۷) نیز در کتاب *روان‌شناسی مکان*، هویت و ماهیت مکان را در سه مؤلفه ویژگی‌های کالبدی، فعالیت‌ها و تصورات می‌داند. وی نیز همانند رلف، نگاهی مشترک به هویت مکان دارد و فقط به جای عنصر معانی، تصورات را در این مقوله لحاظ کرده است.

به طور کلی با توجه به نظرات اندیشمندان حوزه هویت مکان به نظر می‌رسد با وجود اختلاف‌نظرها در این مورد، همگی در سه مؤلفه ظاهر فیزیکی (عناصر حسی و مادی)، فعالیت‌ها (افراد در مکان و ارتباطات آن‌ها) و معانی (جنبه نمادین و نشانه‌ای) اتفاق نظر دارند.

۱-۱-۲. عناصر هویت‌ساز مکان

هویت مکان علاوه بر مؤلفه‌های ظاهر فیزیکی، فعالیت‌ها و معانی، نیازمند عناصری است که در سایه آن‌ها کلیت و شخصیتش تعریف می‌شود که عبارت‌اند از دو عنصر مهم چشم‌انداز یا سیمای مکان و خاطره.

۱-۱-۱-۲. پیکره و سیما (چشم‌انداز)

کاربرد مکان عموماً مرتبط با «لحظه‌های» مشخص است. در آستانه ورود به هر مکانی آنچه در ابتدا برای ناظر مشخص می‌شود، پیکره و سیمای آن مکان است که به صورت کلیتی، خصوصیات کلی آن مکان را برای بیننده به تصویر می‌کشد. برای درک و سپس توصیف نقش مکان می‌توان موقعیتی را در نظر آورد که در آن، محیط برای فرد اهمیت بیش از اندازه می‌یابد و آن، لحظه ورود به هر مکانی است (ژید، ۱۳۶۷: ۲۰).

پس می‌توان گفت هویت مکان در نگاه اول، در لحظه رویارویی با آن شناخته می‌شود. در این لحظه است که مکان جدید کشف می‌شود. درعین حال، این مکان باید

سرشار از تنوع و چندگانگی باشد. در این رویارویی، شناخت زمانی رخ می‌دهد که شخص پیش‌تر با آن مکان آشنایی داشته باشد.

در بررسی هویت هر چشم‌انداز باید به دو جنبه مهم عناصر فیزیکی و عناصر روان‌شناختی توجه کرد؛ زیرا این دو درکل هویت یک چشم‌انداز را تشکیل می‌دهند:

الف. جنبه‌های فیزیکی چشم‌انداز طبیعی: اولین و مهم‌ترین عنصر چشم‌انداز که توجه فرد را در لحظه ورود به خود جلب می‌کند، عناصر فیزیکی و طبیعی چشم‌انداز است؛ مثل خانه، کوه، جنگل، دریا و دشت (نوربرگ شولتز، ۱۳۸۵: ۴۹).

ب. جنبه‌های روان‌شناختی چشم‌انداز: یک شیوه بسیار مؤثر در درک اولویت‌های یک چشم‌انداز، درعوض بررسی عناصر فیزیکی مجزای آن، مطالعه سازمان کلی چشم‌انداز است. این سازمان کلی را که واسطه میان ویژگی‌های خام یک منظره با پاسخ زیبایی‌شناختی شخصی است که آن را تماشا می‌کند، ویژگی‌های تطبیقی نامیده‌اند. لیتون (۱۹۷۲ به نقل از همان‌جا) تأکید کرده است که سازمان عناصر یک منظره تعیین می‌کند که چه چیزی در آن مورد توجه قرار خواهد گرفت و به‌وضوح توجه‌مان را به بخش‌های مهم چشم‌انداز معطوف می‌کند. از نظر وی، ویژگی‌های تطبیقی که کمک می‌کنند ادراکاتمان را از یک چشم‌انداز سازمان دهیم عبارت‌اند از: چارچوب‌بندی، هم‌گرایی و تقابل.

- چارچوب‌بندی: یعنی یک چشم‌انداز تا چه حد چارچوب تصویری خودش را نشان می‌دهد و به ناظر اجازه می‌دهد که به‌سرعت بر جنبه‌های اصلی‌اش متمرکز شود. تماشای کوه‌ها یا دریاچه‌ها که درختان چارچوب (قاب) تصویر آن‌ها را تشکیل داده‌اند، نمونه‌ای از آن است (همان، ۵۰).

- هم‌گرایی: به نقطه‌ای اشاره می‌کند که در آن دو یا چند خط در چشم‌انداز به یکدیگر می‌رسند و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ مثل جادهایی که با ردیف درختان کنار خود تا انتها کشیده و ناپدید شده‌اند (همان، ۵۰).

- تقابل: به تفاوت‌های آشکار میان عناصر مختلف یک چشم‌انداز مثل رنگ یا بافت ناظر است. تفاوت‌ها از مخلوط شدن این عناصر جلوگیری می‌کنند و به ناظر اجازه می‌دهند چشم‌انداز را با زمینه و شکلی مشخص ببینند (همان‌جا).

به طور کلی چشم اندازهایی خیلی مورد توجه قرار می گیرند که دارای یک نقطه کانونی هستند. چارچوب بندی، هم گرایی و تقابل همگی باعث تمرکز بیشتر بر چشم انداز می شوند و آن را جذاب تر می کنند.

۲-۱-۱-۲. خاطره

شرط لازم برای کاربرد هر مکانی به معنای واقعی کلمه «خاطره» است. ما برای شناخت عناصر و اشیای بنیادین باید شناختی از آن ها داشته باشیم و این ممکن نمی شود مگر اینکه خاطره ای از آن ها وجود داشته باشد. مکان، به مثابه ظرف دربرگیرنده وقایع و حوادث، به حفظ خاطرات کمک می کند. خاطرات مکان محور است و به پشتوانه مکانی نیاز دارد. خصوصیات مکان ما را به سوی درک هویت مکان رهنمون می سازد و به صورت سیما و چشم انداز، نظم فضایی، رویداد، خاطره، جهت گیری و یگانه پنداری قابل تفکیک است و باعث متبادر شدن معنای مکان می شود (دانش پژوه و مدیری، ۱۳۹۳: ۲۱۲). خاطره باعث حفظ هویت مکان می شود؛ چراکه باید نخست مکان را بشناسیم و جزئیات آن را تشخیص دهیم که این امر بدون خاطره از مکان امکان پذیر نیست. درواقع خاطره باعث می شود خصوصیات مکان با تمام اجزای آن در ذهن بازیابی شود. از دیگر مؤلفه هایی که در تحلیل روان شناختی مکان داستانی به کار برده می شود، حس مکان و سطوح آن است.

۲-۲. حس مکان^۸

حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت های روزمره است که در مکان زندگی فرد به وجود می آید و با گذر زمان عمق و گسترش می یابد. این حس در روان شناسی عاملی مهم برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد است که به هویت مندی و احساس تعلق آن ها به مکان کمک می کند (Shamai, 1991: 358).

حس مکان، به عنوان یکی از مفاهیم مهم در روان‌شناسی محیطی، در دهه‌های اخیر مورد توجه بوده و سطوح و عوامل مختلفی از دیدگاه‌های متفاوت برای آن در نظر گرفته شده است. اندیشمندانی همچون رلف، نوربرگ شولتز^۹ و لینچ در باب آن نظریاتی تأمل‌برانگیز ارائه کرده‌اند که در عین تفاوت، دارای جنبه‌های مشترکی نیز هست. نقطه مشترک همه این نظریات در نظر گرفتن ابعاد عینی و ذهنی برای آن است. شامای^{۱۰}، روان‌شناس محیطی، در یک تقسیم‌بندی جامع این حس را در هفت سطح مکانی تقسیم کرده که از بی تفاوتی تا حس فداکاری به مکان را در بر می‌گیرد (جدول ۱).

جدول ۱. سطوح حس مکان در روان‌شناسی محیطی

نگرش	سطح	توضیحات
سطوح حس مکان	بی تفاوتی به مکان	معمولاً در ادبیات حس مکان مورد توجه واقع نمی‌شود؛ ولی می‌تواند در سنجش حس مکان مورد استفاده قرار گیرد.
	آگاهی از حضور در یک مکان	فرد می‌داند که در یک مکان متمایز زندگی می‌کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می‌دهد؛ ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد.
	تعلق به مکان	فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است، بلکه با مکان احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد. در این حالت نمادهای مکان محترم و آنچه برای مکان رخ می‌دهد، برای فرد نیز مهم است.
	دل‌بستگی به مکان	فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنادار و محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد. در این حالت بر منحصربه‌فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان‌ها تأکید می‌شود.
	یکی شدن با اهداف مکان	آمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است.

در این حالت در فرد شور، عشق، حمایت و ازخودگذشتگی نسبت به مکان وجود دارد.		
فرد به علت تعهد به مکان نقش فعال در اجتماع دارد. درمقابل تمامی سطوح قبل که مبنای نظری داشتند، فرد معمولاً این سطح را به طور ضمنی با سرمایه گذاری منابع انسانی مثل زمان، پول و... نشان می دهد.	حضور در مکان	
بالاترین سطح حس مکان است و فرد عمیق ترین تعهد را به مکان دارد و فداکاری های زیادی در جهت گرایش ها، ارزش ها، آزادی و رفاه در موقعیت های مختلف از خود نشان می دهد. در این سطح آمادگی برای رها کردن علایق فردی و جمعی به خاطر علایق بزرگ تر به مکان وجود دارد.	فداکاری برای مکان	

(Shamai, 1991)

با توجه به جدول ۱، آنچه در سطوح اولیه حس مکان دیده می شود، بیشتر مربوط به حضور فیزیکی در مکان است (بی تفاوتی به مکان و آگاهی از قرارگیری در مکان). در سطوح میانی حس مکان، آنچه منجر به رابطه قوی با مکان می شود، مشارکت و دل بستگی با مکان به واسطه فعالیت های موجود در آن است (تعلق به مکان و دل بستگی به آن) و در سطح آخر حس مکان، احساس یکی بودن با مکان و تعهد کامل به آن به دلیل معناهای شکل گرفته در ذهن انسان ها مشاهده می شود (یکی شدن با اهداف مکان، حضور در مکان و فداکاری برای مکان).

دو سطح «تعلق به مکان» و «دل بستگی به مکان» بیشترین و مهم ترین سطوح مطرح شده حس مکان در مطالعات روان شناسی هستند و اغلب نظریه پردازی های این حوزه به این دو سطح مهم اختصاص یافته است. به نظر می رسد این دو سطح در تحلیل مکان داستانی نیز نقش پررنگی در ارائه قابلیت های روان شناسانه مکان داستانی خواهند داشت.

۱-۲-۲. تعلق مکانی^{۱۱}

حس تعلق مکان یکی از موضوعات تخصصی در روان‌شناسی محیطی است که به رابطه شناختی فرد با محیط یا فضای خاص اطلاق می‌شود و از لحاظ هویتی، تعلق مکانی رابطه تعلق و هویتی فرد به محیط اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. تعلق به مکان رابطه نمادین ایجادشده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به فضای خاص می‌دهد. بنابراین تعلق مکانی چیزی بیش از تجربه عاطفی و شناختی بوده و عقاید فرهنگی مرتبط‌کننده افراد به مکان را نیز شامل می‌شود (Low & Altman, 1992: 123). به‌طور کلی تأکید روان‌شناسی محیطی بر این بوده است که چگونه رفتار و احساسات انسان تحت تأثیر محیط فیزیکی و در نتیجه تعلق به آن قرار می‌گیرد.

مرور ادبیات حس تعلق مکانی بیانگر گستردگی و سردرگمی اصطلاحات می‌باشد. اصطلاحات متعددی نظیر «وابستگی به مکان»، «اولویت‌دهی به مکان» و «ریشه داشتن در مکان» از آن جمله است. درعین حال، رویکردهای مختلف در تبیین این احساس، دامنه وسیع اطلاعاتی را نشان می‌دهد که بسیاری از محققان به آن اشاره کرده‌اند. می‌توان چنین نتیجه گرفت که درمورد تعریف تعلق مکانی توافقی حاصل نشده است؛ اما مطالب علمی درباره این موضوع اهمیت آن را به‌عنوان یکی از متغیرهای مکانی تأیید می‌کند.

حس تعلق مکانی مفهومی چندوجهی است که با توجه به آنچه در آثار و پژوهش‌های محققان این حوزه، نظیر فریزر استیل^{۱۲}، لو^{۱۳}، آلمن، شامای، رلف، شولتز و توان^{۱۴}، آمده است، ابعاد متفاوتی از محیط کالبدی و معماری تا عوامل روان‌شناختی فردی و اجتماعی را در ایجاد حس تعلق مکانی سهیم دانسته‌اند. در این میان اسکنل و گیفورد^{۱۵} در سال ۲۰۱۰م در یک دسته‌بندی جامع، حس تعلق مکان را به سه بُعد فردی، مکانی و فرایند روان‌شناختی تقسیم کردند. الگوی سه‌بُعدی اسکنل و گیفورد به‌دلیل شمول معانی ارائه‌شده از تعلق مکانی می‌تواند مبنایی برای تحلیل تعلق مکانی در الگوی تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی باشد.

۲-۱-۱. ابعاد حس تعلق به مکان براساس مدل اسکنل و گیفورد

الف. شخص: بُعد شخصی تعلق به مکان به دو دسته فرد و گروه تقسیم می‌شود. در دسته فردی، عواملی همچون تجربیات شخصی، نقاط عطف زندگی و رشد شخصیتی فرد و در دسته گروهی، عواملی مثل معانی فرهنگی، مذهبی و تاریخی از عوامل تأثیرگذار در حس تعلق به مکان در این شاخه به‌شمار می‌روند.

ب. مکان: این بُعد برگرفته از عناصر و اجزای کالبدی مکان به‌عنوان بخشی از فرایند شناخت و هویت انسانی است که خود به دو دسته اجتماعی و فیزیکی یا کالبدی تقسیم می‌شود. عرصه‌های اجتماعی شامل آن دسته از عواملی می‌شود که حاصل تعامل اجتماع و مکان است و مرز ویژگی‌های گروهی با عناصر کالبدی و مکانی هستند؛ مثل نمادها، خاطره‌های جمعی، آیین‌های مذهبی و کیفیت‌های اجتماعی (مثل سرزندگی، پویایی و ارتباطات اجتماعی) که کالبد مکان در شکل‌گیری و تقویت آن مؤثرند (Scannell & Gifford, 2010: 5).

بُعد کالبدی مکان خود به دو زیرشاخه تقسیم می‌شود. شاخه اول عوامل کالبدی طبیعی را دربرمی‌گیرد که انسان‌ها در آن دخیل نیستند و یا مداخله‌شان بسیار کم است؛ مثل آب‌وهوا، مخاطرات طبیعی، مناظر طبیعی و... در زیرشاخه دوم، آن دسته از عوامل کالبدی قرار دارند که انسان‌ها مستقیماً در آن‌ها دخیل‌اند؛ مانند ویژگی‌های بصری مکان، خوانایی، محصوریت، رنگ، اندازه، مقیاس و نفوذپذیری (همان، ۶). مهم‌ترین بُعد تعلق به مکان مربوط به خود مکان است. اما بیشتر تحقیقات تعلق مکانی و مفاهیم مرتبط با آن بر جنبه‌های اجتماعی و روانی تأکید کرده‌اند.

ج. فرایند روانی: فرایند روانی به سه بُعد تقسیم شده است:

۱. احساس و عاطفه^۶: وابستگی شخص - مکان بدون شک شامل یک ارتباط احساسی به یک مکان خاص است. توآن برای مثال واژه *topophilia* یا «عشق به مکان» را برای این نوع ارتباط ابداع کرد. رلف تعلق مکان را پیوندی احساسی با محیط می‌داند که یکی از نیازهای اساسی انسان را تأمین می‌کند. این بُعد با اثرگذاری مکان بر فرد با عواملی همچون شادی، غرور و افتخار و عشق و علاقه به مکان در ارتباط است (همان، ۷).

۲. شناخت^{۱۷}: پیوند شخص - مکان شامل عناصر شناختی نیز است. خاطرات، عقاید، معانی و دانشی که افراد از مکان‌ها دارند، آن‌ها را اصالتاً مهم می‌کنند. این‌گونه شناخت شامل پیوند با معنای مکان است و نیز شناخت‌هایی که نزدیکی به مکان را تسهیل می‌بخشد (همان، ۷).

۳. رفتار^{۱۸}: وجه سوم از بُعد روان‌شناختی تعلق مکان، سطح رفتاری است که در آن تعلق از طریق فعالیت‌ها و رفتارهای حفظ مجاورت نمایان می‌شود و یک پیوند عاطفی مثبت بین فرد و مکانی خاص، شاخصی مهم به‌شمار می‌رود که نزدیکی به چنین مکانی را حفظ می‌کند (همان، ۹).
در زیر جدول تعلق مکانی اسکنل و گیفورد (۲۰۱۰) و ابعاد مختلف آن آورده شده است.

جدول ۲. تعلق مکانی به‌عنوان مفهومی چندبُعدی

فرایند روان‌شناختی			مکان		شخص	
رفتار	شناخت	عاطفه	اجتماعی	فیزیکی	گروهی	فردی
حفظ حریم	خاطره	شادی	سمبل	طبیعی	مذهبی	تجربه وقایع
پاک‌سازی	دانش	غرور	اجتماعی	مصنوع	تاریخی	مهم
مکان	معنا	عشق	عرصه			نقاط عطف
			اجتماعی			زندگی

یکی دیگر از سطوح حس مکان، دل‌بستگی و تعلق به مکان است که بالاتر از تعلق به مکان قرار دارد و درعین حال ارتباطش با آن تنگاتنگ است.

۲-۱-۲-۲. دل‌بستگی مکانی^{۱۹}

مفهوم دل‌بستگی به مکان را اولین بار به‌طور عملی در حوزه روان‌شناسی، مارک فراید^{۲۰} در سال ۱۹۶۳م مطرح کرد. او در بررسی تأثیرات سیاست‌های نوسازی شهری در بوستون و پیامدهای روانی ساکنان بر اثر جابه‌جایی اجباری به این نتیجه رسید که ساکنان از سوگ ناشی از ترک مکان در عذاب‌اند؛ چراکه ازدست رفتن ساختار آشنای قبلی و بستر اجتماعی محله پس از بازسازی کاملاً تغییر کرد. پس از این حادثه بسیاری

از ساکنان ابراز ناراحتی کردند. فرایند نتیجه گرفت این اظهار ناراحتی مختص مرگ انسان‌ها و عزیزان نبوده؛ بلکه پس از فقدان مکان‌های محبوب نیز این احساس به وجود می‌آید. او برای اولین بار این احساس تعلق به محیط زندگی را دل‌بستگی به مکان نامید (Shamai, 1991: 359).

شامای دل‌بستگی به مکان را چهارمین سطح حس مکان معرفی می‌کند: در این سطح فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنادار و محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد. در این حالت بر منحصربه‌فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان‌ها تأکید می‌شود (همان، ۳۵۹).

محققان در مطالعاتشان درباره تعلق مکانی عمدتاً به منظور پاسخ‌دهی به چگونگی ایجاد پیوند عاطفی میان مردم و مکان‌ها، الگوهایی از ابعاد دل‌بستگی مکانی را معرفی کرده‌اند که مؤلفه‌های اصلی سازنده این فرایند را دربردارند. بررسی این الگوها نشان می‌دهد همانند نبود اجماع بر تعریفی واحد از دل‌بستگی مکانی، در تبیین ابعاد این مفهوم نیز توافق جمعی میان محققان وجود ندارد.

در جدول ۳، مهم‌ترین الگوهای دل‌بستگی مکانی که می‌توانند بیشترین تأثیر را در حوزه مطالعاتی این پژوهش داشته باشند، بر بستر زمانی برگزیده و ارائه شده‌اند تا در تدوین چارچوب مفهومی الگوی تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی به کار گرفته شوند.

جدول ۳. الگوهای دل‌بستگی مکانی

الگو	مؤلفه‌ها	عناصر
لو و آلمن (۱۹۹۲)	دل‌بستگی کالبدی	ریشه داشتن، قدمت مکان، زمان آشنایی
	دل‌بستگی اجتماعی	رابطه و تعامل افراد و گروه‌های حاضر در مکان
ویلیامز (۱۹۹۲)	هویت مکانی	جنبه نمادین و عاطفی مکان
	وابستگی مکانی	روابط عملکردی یا هدف‌محور با مکان
کایل (۲۰۰۵)	هویت مکانی	حس تمایز، حس تداوم، حس عزت نفس و خودکارایی
	وابستگی مکانی	حس رضایت، حس مالکیت، اقامت طولانی

پیوند اجتماعی	تعاملات اجتماعی فرد در مکان	لویکا (۲۰۱۰)
فردی - اجتماعی	خاطرات مکانی	
کالبدی	تراکم، نزدیکی و تسهیلات خاص مکانی	
اجتماعی	روابط اجتماعی و هویت جمعی	

همان‌گونه که جدول ۳ نشان می‌دهد، الگوهای ارائه‌شده در زمینه دل‌بستگی مکانی ناظر به عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، کالبدی و فردی هستند که در بیشتر موارد همپوشانی دارند. از این رو می‌توان ابعاد مؤثر در ایجاد یا ارتقای حس تعلق مکانی را در قالب عناوین زیر طبقه‌بندی کرد. این ابعاد منجر به کشف بُعد جدیدی از فرایند دل‌بستگی مکانی در داستان خواهند شد.

۲-۱-۳. ابعاد مؤثر در شکل‌گیری دل‌بستگی مکانی

الف. بُعد کالبدی مکان: دل‌بستگی ممکن است متکی بر ویژگی‌های فیزیکی مکان باشد. انواع مکان‌هایی که افراد آن‌ها را معنادار تصور می‌کنند، طیف گسترده‌ای از محیط‌های فیزیکی را نشان می‌دهند؛ از محیط‌های مصنوع مثل خانه‌ها، خیابان‌ها و ساختمان‌های ویژه تا محیط‌های طبیعی همچون دریاچه‌ها، پارک‌ها، جنگل‌ها و کوه‌ها. مطالعات استدمن درباره نقش بُعد کالبدی مکان در دل‌بستگی به مکان، ناظر بر نقش مستقیم آن در رضایتمندی و نقش غیرمستقیم آن در دل‌بستگی به مکان است که درعین حال، از معانی نمادین مکان نیز اثر می‌پذیرد. در مطالعات وی، به زمینه و بستر، وجود خدمات و تسهیلات، موقعیت قرارگیری مکان و نحوه ارتباط با پیرامون و مواردی دیگر اشاره شده است (Stedman, 2003: 682).

واقعیت این است که افراد مستقیماً به ویژگی‌های فیزیکی مکان دل‌بسته نمی‌شوند؛ بلکه به معنای نمادین این ویژگی‌های فیزیکی تعلق می‌یابند. جنبه‌های فیزیکی معنای احتمالی مکان را محدود می‌کنند و از این رو دل‌بستگی مکانی در ابعاد فیزیکی بر این معانی نمادین متکی است. این بُعد بیشتر از بقیه ابعاد در ایجاد دل‌بستگی افراد مؤثر است؛ زیرا مکان با حواس و به‌صورت مستقیم و بدون واسطه درک می‌شود.

ب. **بُعد اجتماعی:** روان‌شناسی محیطی نه تنها با بُعد کالبدی مکان، بلکه با بُعد اجتماعی آن نیز در ارتباط است. به طور کلی افراد دل‌بستگی به مکان را برپایهٔ علقه و ارتباط با مردم خلق می‌کنند. نحوهٔ حضور فرد در مکان به همراه سایرین، عاملی قوی در تصمیم برای ماندن در آن مکان است. در این راستا حتی ممکن است افراد در جست‌وجوی مکان‌هایی باشند که در آن، افرادی با خصوصیات شبیه آن‌ها، به لحاظ طبقه، مذهب، الگوی زندگی، تحصیلات و نژاد، حضور دارند. همگن بودن افراد مشوق ملاقات‌ها و افزایش تعامل با مکان‌های فیزیکی و اجتماعی و در نتیجه ارتقای تعلق مکانی است. آنچه در این میان اهمیت دارد، آن است که دریافت فضای اجتماعی مطلوب از سوی افراد، سبب افزایش رضایت و تشویق ارتباطات غیررسمی و در نتیجه بهبود دل‌بستگی به مکان در آن‌ها می‌شود (Brown & Werner, 1985: 542).

بُعد اجتماعی مکان است که به آن معنا و مفهوم می‌بخشد و باعث دل‌بستگی و تعقل می‌شود؛ زیرا بدون حضور افراد، مکان فاقد تمایز است. این یعنی مکان و شخص دو عنصر جدایی‌ناپذیرند که در سایهٔ یکدیگر تعریف می‌شوند و هویت می‌یابند.

ج. **بُعد فردی:** میزان دل‌بستگی به مکان از فردی به فرد دیگر متفاوت است. در تبیین ویژگی‌های فردی و نقش آن‌ها در نحوهٔ تعامل با مکان به عوامل مختلفی همچون سن، جنس، درآمد، وضعیت تأهل، تحصیلات، طبقهٔ اجتماعی و شغل اشاره شده است. تمایزات فردی، تعریف فرد از زندگی، تغییر در تصورات و مقاصد فردی شخص دربارهٔ مکان، باورها و ارزش‌های فردی نیز در این زمینه نقش دارند (Rohe & Stegman, 1994: 43).

د. **بُعد زمان:** بُعد زمان یا به عبارتی طول مدت سکونت و آشنایی با مکان، در افزایش دل‌بستگی به مکان نقش مهمی دارد. بسیاری از محققان بر اهمیت آن صحنه گذاشته‌اند. در میان بزرگسالان و کودکان، زمان عاملی تعیین‌کننده در میزان تعلق به مکان مطرح شده که هم در فرایند و هم در میزان علقه به مکان قابل مطالعه است (Low & Altman, 1992: 5).

پس از تعریف روان‌شناسی محیطی و مؤلفه‌های آن در بررسی مکان (هویت مکان و حس مکان)، لازم است نگاهی به روان‌شناسی مکان داستانی بیفکنیم که به سبب حلقه وصل مشترک مکان، ارتباط بسیار نزدیکی با روان‌شناسی محیطی دارد و از مؤلفه‌های آن به عنوان الگویی برای چارچوب نظری تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی بهره برده است.

۳. روان‌شناسی مکان^{۲۱} داستان

مکان هنری داستان مفهومی ایدئولوژیکی یا روان‌شناسی به خود می‌گیرد که به واسطه آن می‌توان داستان را تحلیل کرد. مکان هنری مشتمل بر مرز هندسی یا مساحت مشخصی است که در آن ارزش‌های معماری و اجتماعی نهفته است؛ به نحوی که هر مکانی از افراد ساکن در آن انتظار رفتار مختص خود را دارد؛ مثلاً مکان‌های مقدس دینی لباس‌های خاص، رفتار خاص و سخنان خاص خود را می‌طلبد (لوتمان، ۱۹۸۸: ۶۳).

اخوت در کتاب *دستور زبان داستان* می‌گوید:

منظور از مکان، محیط فیزیکی - روانی حاکم بر داستان است. بنابراین چشم‌انداز، معماری، وسایل و اشیاء، وضعیت آب‌وهوا و تغییرات فصول، گذر زمان و پیوند آن با مکان، محیط اجتماعی (مانند خانواده، دوستان و طبقه اجتماعی آن‌ها) همه و همه عواملی هستند که در بررسی بوطیقای مکان داستانی اهمیت ویژه‌ای دارند و باید به آن‌ها توجه کرد (۱۳۹۲: ۲۹).

این تعریف از مکان روانی داستان حاکی از آن است که روان‌شناسی مکان به این معنا نیست که مکان فقط از جنبه‌های روانی و عاطفی مورد توجه روان‌شناسان بررسی و تحلیل شود؛ بلکه از جنبه‌های معماری و جغرافیایی نیز می‌تواند بررسی شود؛ چراکه مکان به مثابه پلی است که میان رشته‌های مختلف رابطه برقرار می‌کند.

دیوید کانتر در *روان‌شناسی مکان* می‌نویسد:

اگر بنای نمایی این باور را در ما ایجاد کند که در حال نگرستن به ساختمان متعلق به یک باشگاه جوانان هستیم، آن‌گاه دست‌کم در وهله نخست، احتمالاً با

برداشت و رفتاری به آنجا پای می‌نهیم که کاملاً با طرز تلقی حاصل از روبه‌رو شدن با بنایی شبیه به کلیسای متدیست‌ها مغایر خواهد بود. پس ادراک ما از یک موقعیت یا محل را می‌توان به‌مثابه عامل مولد یا حداقل مؤثر بر رفتارمان در نظر گرفت (۱۳۹۲: ۱۳-۱۴).

این تعریف دیوید کانتز به یکی از مؤلفه‌های مهم تحلیل روان‌شناختی داستان، یعنی هویت مکان، اشاره می‌کند؛ زیرا هر مکان هویت متمایز و منحصر به فردی دارد که در رفتار ساکنان آن تأثیر می‌گذارد.

حس مکان یکی از مؤلفه‌های تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی است؛ بدین معنا که هر مکان دارای تشخیص و ویژگی خاص خود است و مجموع مشخصه‌های مکانی حال و فضای خاصی را رقم می‌زند. مقصود از مشخصه‌های معنایی مکان، کیفیت‌های محیط و عناصر به‌وجودآورنده مکان است که حاصل جمع آن‌ها در ذهن خواننده حال و فضای خاصی را ایجاد می‌کند. می‌گوییم این داستان حال و فضای صمیمی و آشنا دارد؛ زیرا زمینه‌اش (مکان، زمان و فضای آن) آشنا و دل‌پذیر است و تک‌تک عناصر سازنده آن را چون محیطی آشنا می‌شناسیم؛ عناصری که پیوند اندام‌واری با مکان داستان دارند و از آن تفکیک‌ناپذیرند (لاج، ۱۳۷۱: ۵۴).

در ادبیات، سه عامل در القای حس مکان و روان‌شناسی نهفته در آن مؤثر است: ۱. عامل تاریخی - زمانی: برای مثال می‌گوییم این مکان با اندرونی، بیرونی، دالان دراز و تاریک و هشتی مربوط به دوره قاجاریه است. ۲. عامل اجتماعی: هر مکان معرف وضعیت اجتماعی - اقتصادی ساکنان آن است. خانه‌ای بزرگ در بهترین نقطه شهر مسلماً سرپناهی ساده نیست؛ بلکه نشانه ثروت، تشخیص و منزلت اجتماعی افراد ساکن آن است. ۳. حجم‌پردازی زمینه داستان (همان، ۵۶).

عوامل یادشده در ادبیات فقط به ابعادی از حس مکان معطوف‌اند و برای ارائه تعریفی جامع از حس مکان کافی نیستند؛ زیرا حس مکان مفهومی بسیار گسترده است که عوامل و سطوح متعددی در ایجاد آن دخیل خواهند بود. علاوه بر این، در ادبیات داستانی فقط به یکی از مؤلفه‌های تحلیل روان‌شناختی مکان، یعنی حس مکان، آن‌هم خلاصه‌وار پرداخته شده است.

۴. نتیجه

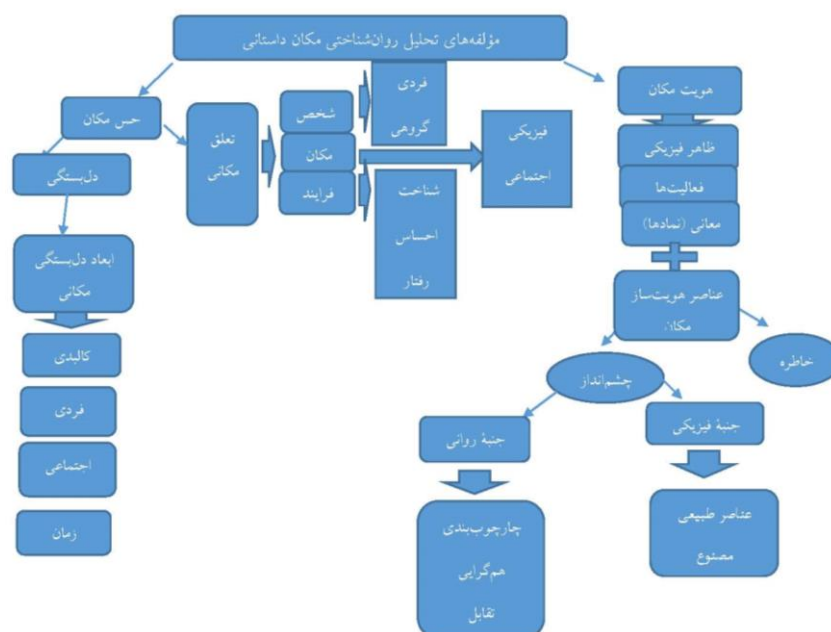
مکان - یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار داستان - همانند شخصیت تاکنون آن‌طور که باید و شاید، تحلیل روان‌شناختی نشده است. در بسیاری از متونی که درباره مکان داستانی نگاشته شده‌اند، آمده است که مکان در داستان می‌تواند مفهومی روان‌شناختی به خود بگیرد. روان‌شناسی مکان عنوانی میان‌رشته‌ای است که برخلاف تصور موجود، فقط به بُعد عاطفی و روانی نهفته در مکان اشاره نمی‌کند؛ بلکه چشم‌انداز کلی مکان، نوع چیدمان اشیاء، افراد و حتی نوع معماری آن را نیز دربرمی‌گیرد که در تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی باید این عوامل در نظر گرفته شود.

اما واقعیت این است که تحلیل روان‌شناختی مکان به‌عنوان عنصر مهم داستانی که شخصیتی منحصر به فرد برای آن قائلیم، به چارچوب نظری و الگوی خاصی نیاز دارد تا هرچه بهتر بتوان این عنصر و قابلیت‌های آن را به‌نمایش گذاشت. ادبیات داستانی فاقد الگوی نظری خاصی در این زمینه است.

روان‌شناسی محیطی که عمده تمرکز خود را بر تعامل میان انسان و مکان قرار داده است، به‌واسطه این تمرکز مکانی بیش از هر علم دیگری می‌تواند در ایجاد الگویی جهت تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی کمک کند؛ زیرا دارای مؤلفه‌های مهمی همچون هویت مکان و حس مکان جهت تحلیل روان‌شناختی مکان عینی است.

مکان هنری داستانی با برخورداری از معانی و مؤلفه‌های ضمنی روان‌شناسی محیطی می‌تواند در ایجاد الگویی برای تحلیل روان‌شناختی مکان داستانی بهره‌مند گردد. این الگو شامل دو مؤلفه مهم هویت مکان و عناصر سه‌گانه آن (ظاهر فیزیکی، فعالیت‌ها و معانی)، حس مکان به‌ویژه دو سطح تعلق مکانی به‌همراه ابعاد سه‌گانه آن (فرد، مکان و فرایند روانی) و دل‌پستگی مکانی و ابعاد آن (فردی، کالبدی، اجتماعی و زمانی) آن است. مکان داستانی با استفاده از این الگو می‌تواند دارای غنایی ممتاز و یگانه شود و به ایجاد نگرشی روشن و درکی جدید از معانی روانی آن در داستان بینجامد. علاوه بر این، مکان، به‌عنوان عنصری مشترک، می‌تواند بین روان‌شناسی محیطی و ادبیات داستانی ارتباط برقرار کند. در پایان برای تبیین بیشتر، الگوی تحلیل

روانشناختی مکان داستانی (از نگارندگان) که برگرفته از روانشناسی محیطی است، در نمودار زیر ارائه می‌شود.



پی‌نوشت‌ها

1. Enviromental psycholiogy
2. Brunswik
3. Lewin
4. place identity
5. Kevin Lynch
6. Yan Nayern
7. David Canter
8. sense of place
9. Norberg Schuls
10. Shamai
11. place of belonging
12. Steell
13. Low
14. Tuan

15. Scannell & Gifford
16. affect
17. knowing
18. behavior
19. place attachment
20. Mark Fride
21. the psychology of place

منابع

- اخوت، احمد (۱۳۹۲). *دستور زبان داستان*. چ ۲. تهران: فردا.
- بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۷). *هویت شهر نگاهی به هویت شهر تهران*. تهران: نشر تهران.
- تی. مک‌اندرو، فرانسیس (۱۳۹۲). *روانشناسی محیطی*. ترجمه غلامرضا محمودی. چ ۳. تهران: نشر وانیلا.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دانش‌پژوه حمید و الیاس مدیری (۱۳۹۳). *هویت، مکان و مکان‌سازی*. تهران: آذرخش.
- دانشپور، سید عبدالهادی، منصور سپهری‌مقدم و مریم چرخچیان (۱۳۸۸). «تبیین مدل دل‌بستگی به مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن». *نشریه هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی*. ش ۳۸. صص ۳۷-۴۸.
- رلف، ادوارد (۱۳۸۹). *مکان و بی‌مکانی*. مترجمان محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی. تهران: آرمان‌شهر.
- ژید، آندره (۱۳۶۷). *مآئده‌های زمینی*. ترجمه پرویز داریوش و جلال آل احمد. تهران: اساطیر.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۲). *نشانه - معناشناسی دیداری نظریه و تحلیل گفتمان هنری*. تهران: سخن.
- فلاح، محمدصادق (۱۳۸۵). «مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن». *نشریه هنرهای زیبا*. ش ۲۶. صص ۵۷-۶۶.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی شهری*. تهران: نشر نی.
- کانتر، دیوید (۱۳۹۲). *روانشناسی مکان*. مترجم مریم امیری‌خواه. تهران: مؤسسه علمی و فرهنگی فضا.

- لاج، دیوید (۱۳۷۱). «محیط در ادبیات داستانی». ترجمهٔ لعیا جوان. نشریهٔ کیان. ش ۷. صص ۵۳-۵۷.
- لوتمان، یوری (۱۹۸۸). *مشکلهٔ المكان الفنی*. ترجمهٔ سیزا قاسم. الطبعة الثانية. المغرب: دار البيضاء.
- لینچ، کوین (۱۳۸۴). *تئوری شکل شهر*. ترجمهٔ سیدحسین بحرینی. ج ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرتضوی، شهرناز (۱۳۸۰). *روانشناسی محیط*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نوربرگ شولتز، کریستیان (۱۳۸۵). *وجود، فضا، معماری*. ترجمهٔ ویدا نوروز برازجانی. تهران: پرهام.
- Brown, B.B. & C.M. Werner (1985). *Social Cohsiveness, Territoriality and Holiday Decorations*. Available From: <http://eab.sagepub.com/content>.
- Low, S.M. & I. Altman (1992). *Place Attachment: A Conceptual Inquiry*. New York: Plenum Press.
- Rohe, W.M. & M.A. Stegman (1994). "The impact of home ownership on the social and political involvement of low-incomepeople". *Urban Affairs*. No. 60. pp. 11-52.
- Scannell, L. & R. Gifford (2010). "Defining place attachment: A tripartiteorganizing framework". *Journal of Environmental Psychology*. No. 33. pp. 10-30.
- Shamai, S. (1991). "Sence Of Place: AnEmpirical measurement". *Geforum Volume*. No.32. 22.
- Stedman, R.C. (2003). "Is it really a social construction? The contribution of physical environment to Sense of place". *Society and Natural Resource*. No. 13. pp. 671- 685.
- Behzadfar, M. (2008). *Huviat-e Shahr Negāhi Be Huviat-e Shahr-e Tehrān*. Tehran: Tehran Publication. [in Persian]
- Daneshpajuh, H. & E. Mudiri (2014). *Huviat-e Makān Va Makānsāzi*. Tehran: Āzaraksh. [in Persian]
- Daneshpour, S.A., M. Sepehrimokhadam & M. Charkhchian (2008). "Tab' n-e Modelhā y-e Delbastegi Be Makā n Va Barrasy-e ' anā sur Va Ab' ā d-e Mokhtalef-e Ā n". *Nashri-e Hunarhāy-e Zibā M' māri Va Shahrsāzi*. No. 38. pp. 37-48. [in Persian]
- Falahat, M.S. (2006). "Mafhoume Hesse Makā n Va ' vā mel-e Tashkildahandey-e Ā n". *Nashriye Hunarhāye Zibā*. No. 26. pp. 57-66. [in Persian]
- Fukouhi, N. (2004). *Ensānshenāsy-e Shahry*. Tehran: Ney Publication. [in Persian]

- Jenkinz, R. (2002). *Huviat-e Ejtem' i*. T. Yarahmadi (Trans). Tehran: Shirā z-e Publication. [in Persian]
- Jeed, A. (1988). *Mā' dehāy-e Zamini*. P. Daryush & J. Al-e Ahmad (Trans). Tehran: Asā tir. [in Persian]
- Kanter, D. (2013). *Ravānshenasi-e Makān*. M.Amirikhah (Trans). Tehran: Faza Publication.[in Persian]
- Laj, D.(1992). "Muhit Dar Adabiā t-e Dā stā ni". L. Javā n (Trans). *Nashriye Kiān*. No. 7. pp. 53-57.[in Persian]
- Linch, K. (2005). *T' uri-e Shekl-e Shahr*. S.H. Bahreini (Trans). Tehran: Dā neshgah-e Tehrā n Publication. [in Persian]
- Low, S.M. & L. Altman (1992). "Place Attachment: A Conceptual Inquiry". New York: Plenum Press. No. 26. pp. 1-21.
- Loutman, Y. (1988). *Mushkelatulmakā nelfani*. S. Khasem (Trans). Atabatu Asaniah. Almaghreb: Dā rulbeyzā .
- Murtazavi, Sh. (2001). *Ravānshenasi-e Muhit*. Tehran: Daneshgah-e Shahid Beheshti Publication. [in Persian]
- Nurberg, Sh. (2006). *Vujoud Fazā Va M' māry*. V.N. Burazjani. Tehran: Parhā m Publication. [in Persian]
- Okhuvvat, A. (2013). *Dāstur- e Zabān-e Dāstān*. Fardā Publication. [in Persian]
- Relph, E. (2010). *Makān Va Bimakāni*. M.N. Muhamadi & K. Mandegari & Z. Mutaki (Trans). Tehran: Armanshahr Publication. [in Persian]
- Rohe, W.M. & M.A. Stegman (1994). "The Impact of Home Ownership on the Social and Political Involvement of Low-incomepeople". *Urban Affairs*. No. 30. pp. 11-52.
- Shaeiri, H. (2013). *Neshāne - M' nāshenāsi-e Didāri-e Nazarie Va Tahlil-e Goftemān-e Hunary*. Tehran: Sukhan Publication. [in Persian]
- Scannell, L. & R. Gifford (2010). "Defining Place Attachment: A Tripartiteorganizing Framework". *Journal of Environmental Psychology*. No. 16. pp. 10-30.
- Shamai, S. (1991). *Sence of Place: AnEmpirical Measurement*. Geforum Vol. 22.
- Stedman, R.C. (2003). "Is it Really a Social Construction? The Contribution of Physical Environment to Sense of Place". *Society and Natural Resource*. No. 10. pp. 671- 685.
- T.M. Andru, F. (2013). *Ravānshenasi-e Muhit*. Gh. Mahmudi (Trans). Vanyā Publication. [in Persian].